

در باره دخالت نظامی اخیر آمریکا به اوگاندا

جان پیلگر - برگردان ناهید جعفرپور

دلیل اصلی برای حمله آمریکا به آفریقا تفاوتی با دلائلی که برای شروع جنگ ویتنام بکار گرفته شد ندارد. این دلیل چین بود و هست. در دنیائی که دائما در حال تجدد است در حال حاضر پارانویای نهادینه شده آمریکا توجیه آن چیزی است که دیوید پترائوس فرمانده سابق ایالات متحده و مدیر فعلی سازمان سیا مظهرش است و یک حالت دائمی جنگ برقرار است...

در باره نویسنده: جان پیلگر ژورنالیست و فیلم ساز و مستند ساز استرالیائی است که تا کنون جایزه های بسیاری دریافت نموده است. وی در فاصله سال های ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۶ سردبیر بخش خارجی روزنامه " دیلی میرور " بود و از آن زمان بعنوان ژورنالیست آزاد کار می کند. وی تا کنون در حدود ۵۰ فیلم ساخته است و برای بسیاری از روزنامه های معروف انگلیسی مانند روزنامه آینده پندنت، گاردین و نیویورک تایمز و... مطلب نوشته است.

در تاریخ ۱۴ اکتبر ۲۰۱۱ رئیس جمهور باراک اوباما اعلام نمود که گارد ویژه ارتش آمریکا را بسوی اوگاندا برای دخالت در جنگ داخلی آنجا روانه نموده است. همچنین ماه آینده نیروهای جنگنده ارتش آمریکا بسوی جنوب سودان، جمهوری دمکراتیک کونگو و جمهوری آفریقای مرکزی روانه می گردند. این گفته اوباما که آنها تنها برای دفاع از خود اسلحه هایشان را بکار خواهند گرفت می تواند تنها طنز ماجرا باشد. اکنون بعد از حمله به لیبی نوبت تدارک حمله به قاره آفریقا است.

تصمیم اوباما از سوی رسانه ها بعنوان " مسئله ای غیر معمول و غیر منتظره " و حتی بعنوان " مسئله ای عجیب " خوانده شد. دقیقا برعکس. این تصمیم اوباما هیچکدام از این صفت ها را ندارد بلکه درست با منطق سیاست خارجی آمریکا از سال ۱۹۴۵ به این سو مطابق است.

با ویتنام سخن را آغاز می کنیم. آنزمان موضوع بر سر این بود که نفوذ چین را به عنوان رقیبی امپریالیستی محدود سازند و از اندونزی

حفاظت کنند و اینکه رئیس جمهور نیکسون آن منطقه را بعنوان ثروتمندترین ذخیره منابع طبیعی در کل منطقه با سودی سرشار خوانده بود. ویتنام در اینجا مانع راه بود؛ کشتار بیش از سه میلیون ویتنامی و مخروبه کردن و مسموم کردن این کشور قیمت آن بود که آمریکا به هدف آنزمانی اش دست یابد.

درست بمانند تمامی حملات و دخالت های نظامی بعدی آمریکا که جای پای خونینش از آمریکای لاتین تا افغانستان و عراق کشیده شده است، همواره با توجیه " دفاع از خود" و " دلایل بشردوستانه" دخالت های نظامی اش انجام پذیرفت - دو واژه ای که مدتهاست در کتاب های لغت از مفهوم تهی شده اند.

در آفریقا او باما می خواهد با " ماموریت بشردوستانه" به دولت اوگاندا کمک کند تا بر ارتش مقاومت:

Lord's Resistance Army

پیروز شود. ارتشی که در آفریقای مرکزی ۱۰۰۰۰ مرد و زن و بچه را کشته و تجاوز کرده و ربوده است. این در واقع توصیفی دقیق از این ارتش است که پیشروانشان به دستور آمریکا کارهای بسیار وحشتناکی انجام داده اند؛ دقیقا در سال های ۱۹۶۰ آنها بعد از قتل پاتریک لومامبا اولین نخست وزیر منتخب مردم و نخست وزیر قانونی را که برای استقلال کنگو مبارزه می کرد و این قتل توسط سازمان سیا سازماندهی شده بود، یک حمام خون راه انداختند و دولت کودتائی را که از سوی سازمان سیا برخواسته بود روی کار آوردند و موبوتو را که ظالم ترین مزدور آفریقا بود به قدرت رساندند.

همچنین توجیه دیگر او باما این است: دخالت نظامی به آفریقا کمک به حفاظت امنیت ملی آمریکا می کند - این هم مثل یک طنز است. ارتش فوق ۲۴ سال است که کثیف ترین کارها را می کند و آمریکا تا کنون هیچگونه علاقه ای به این مسئله و دنبال کردن آن را نداشته است. امروز اما این ارتش کمتر از ۴۰۰ جنگجو دارد و ضعیف تر از هر زمان دیگر شده است. اگر از امنیت ملی سخن می رود غالبا موضوع بر سر این است که یک رژیم فاسد و ظالم را برای چیزهائی که دارد و واشنگتن خواهان آن است خریداری کنند.

یووری موسوینی " رئیس جمهوری ابدی" اوگاندا در حال حاضر بخش اعظم ۴۵ میلیون دلار کمک نظامی آمریکا را به اضافه هواپیماهای جنگی بدون سرنشین مورد علاقه او باما را دریافت می کند. این رشوه در

واقع حق السکوت برای این است که وی بعنوان نماینده آمریکا جنگ بر علیه آخرین دشمن خیالی اسلامی آمریکا را به پیش می برد. بر علیه گروه الشباب در سومالی.

فرستنده های تلویزیونی آفریقائی مجددا بر طبل تبلیغات می نوازند و ژورنالیست های غربی با داستان های وحشتناک دائمیشان تلاش دارند افکار عمومی را از مقاصد واقعی آمریکا منحرف سازند.

دلیل اصلی برای حمله آمریکا به آفریقا تفاوتی با دلائلی که برای شروع جنگ ویتنام بکار گرفته شد ندارد. این دلیل چین بود و هست. در دنیائی که دائما در حال تجدد است در حال حاضر پارانویای نهادینه شده آمریکا توجیه آن چیزی است که دیوید پترائوس فرمانده سابق ایالات متحده و مدیر فعلی سازمان سیا مظهرش است و یک حالت دائمی جنگ برقرار است؛ هم اکنون آنطور که بنظر می رسد دشمن تا کنونی آمریکا یعنی القاعده جایش را به چین داده است. زمانی که من سال گذشته با بریان ویتمن وزیر دولت از پنتاگون مصاحبه نمودم او خواستم که تهدیدات کنونی برای آمریکا را توصیف کند. ظاهرا وی در تلاشی برای بازی با کلمات بارها تکرار نمود " تهدیدات نامتقارن".... " تهدیدات نامتقارن". بدینوسیله وی تلاش می کرد هزینه های بسیار فراوان دولتی برای یک زرادخانه بسیار بزرگ و بزرگترین قدرت نظامی و بالا ترین بودجه جنگی تاریخ را توجیه کند. بعد از اینکه اوساما بن لادن و القاعده اش از بین برده شدند حال چینی ها نقش آنان را گرفته اند.

آفریقا تا کنون تاریخی موفقیت آمیز برای چین داشته است. در حالیکه آمریکائی ها تا کنون تنها تهدید و بی ثباتی را با خود به همراه آورده اند، چینی ها جاده ها و پل ها و سد ها ساخته اند و در عوض منابع طبیعی و سوخت های فسیلی خاص را گرفته اند. لیبی تحت حکومت قزافی با بزرگترین ذخایر نفتی آفریقا یکی از مهمترین تامین کنندگان نفت چین بود. زمانی که شورش مسلحانه در لیبی گسترش یافت و هواپیماهای ناتو با داستان نقشه های قزافی در بن غازی یک " نسل کشی" در میان شورشیان است به لیبی حمله نظامی نمودند، چین ۳۰۰۰۰ کارگر خود را از لیبی بیرون برد. پاسخ به این سؤال که چرا غربی ها قطعنامه شورای امنیت را که برای آنها " حمله نظامی بشردوستانه" به لیبی را ممکن ساخت، وضع نمودند را در توضیح کوتاه شورای موقت ملی " شورش گران" بخوبی می توان دریافت. توضیحی که ماه گذشته در روزنامه فرانسوی لیبراسیون درج گردید. در این توضیح کوتاه آمده است: فرانسه در عوض حمایت گسترده و پایدار از شورای

موقت ملی شورشیان ۳۵٪ تولید نفت لیبی را دریافت خواهد نمود. زمانی که سفیر آمریکا گنه گرتس ماه گذشته در طرابلس آزاد شده مجددا پرچم آمریکا را برافراشت گفت: " ما می دانیم که ذخایر نفت لیبی جواهرات تاج و تخت منابع طبیعی و معدنی لیبی است".

فتح لیبی توسط آمریکا و شرکای امپریالیستی اش اعلام یک نسخه مدرن " رقابت بر سر آفریقا" است که در اواخر قرن ۱۹ هم صورت پذیرفت.

درست بمانند پیروزی در عراق ژورنال‌لیست های جهان و ژورنال‌لیست های لیبی در تقسیم لیبی به قربانیان با ارزش و قربانیان بی ارزش نقش مهمی بازی کردند. در صفحه اول روزنامه بریتانیائی گاردین همین اخیرا عکسی بود از " جنگجویان وحشت زده طرفدار قزافی" که به مخالفان خشمگین طرف مقابل خیره شده بودند و زیر عکس نوشته شده بود: دستگیری او را " جشن گرفتند". ژنرال پترائوس گفت که در آنجا اکنون یک جنگ تصویرها در جریان است. جنگی که از سوی رسانه های خبری پیش برده میشود.

بیش از یک دهه است که آمریکائی ها تلاش می کنند فرماندهی منطقه ای شان را بر روی قاره آفریقا برقرار سازند: تا کنون همواره دولت های آفریقائی به سینه آنها دست رد زده اند زیرا که آنها از تنش های منطقه ای بخاطر حضور آمریکا ترس داشته اند. در لیبی و در حال حاضر اوگاندا و جنوب سودان یا در کنگو مطمئنا آنها انتظار فرصت های بزرگی را دارند. از آنچه که در مدارک ویکی لیتز علنی گشت و همچنین در استراتژی ملی آمریکا برای مبارزه با ترور آمده است، مشخص می شود که آمریکا قصد دارد در چهارچوب یک طرح جهانی همچنین در آفریقا ۶۰۰۰۰ سرباز از گارد ویژه خود را مستقر سازد. آنها در ۷۵ کشور وارد عمل خواهند شد و بزودی تعداد این کشورها ۱۲۰ عدد خواهد شد. دیک شنی در همان سال های ۱۹۹۰ در استراتژی دفاعی خود قید نمود که آمریکائی ها خیلی ساده می خواهند بر جهان تسلط داشته باشند.

اینکه اکنون دقیقا باراک اوباما این پسر آفریقا این هدیه را می خواهد به جهان بدهد خود طنز تاریخ بشری است. آیا اینطور نیست؟

فرانس فانون در کتابش که سال ۱۹۵۲ علنی گشت با نام " چهره سیاه زیر ماسک سفید:

Black Skin, White Masks

نوشت که " کمتر به رنگ پوست بستگی دارد بلکه به قدرتی که به آن
اتکاست و به میلیون ها نفر که به آنها خیانت می شود".